

۳

دور دوم جنگ؛ گشایش کاری

مجموعه پیام‌های تبیینی
پیرامون رخدادهای زمستان ۱۴۰۴



 payamenehzat.ir

 @ paiamenehzat

فهرست

۴	پیام اول	غرب با طراحی کشته‌سازی می‌خواهد سرفصل تحریم‌های جدیدی را باز کند.
۵	پیام دوم	کشته‌سازی پروژه ثابت در سیر آشوب‌های داخلی ایران بوده است.
۶	پیام سوم	حساسیت فرهنگ ایرانی نسبت به خون، دلیل اصرار دشمن بر پروژه کشته‌سازی است.
۷	پیام چهارم	جنگ داخلی، کشتار عمومی و ناامنی پایدار انتهای پروژه کشته‌سازی است.
۸	پیام پنجم	شروع تغییر سیاسی با کشتار، نمایان‌گر وضعیتی است که در نهایت برای ایران در نظر گرفته‌اند.
۹	پیام ششم	کشته‌سازی، تاکتیکی کم‌هزینه و پر ثمر برای معارضین است.
۱۰	پیام هفتم	قربانی اصلی کشته‌سازی مردم عادی هستند.
۱۱	پیام هشتم	کشته‌سازی پروژه‌ای برای مشروعیت‌زدایی از نظام در فضای داخلی و بین‌المللی است.
۱۲	پیام نهم	کشته‌سازی، حلقه اول زنجیره تولید بحران برای کشور است.
۱۳	پیام دهم	کشتار اخیر مردم کاملاً مشابه الگوی ترورهای گروهک منافقین بوده است.
۱۴	پیام یازدهم	انقلاب اسلامی، خیزشی «ملّی» و «واقعی» مردم ایران بود که هیچ نسبتی با کشتار نداشت.
۱۵	پیام دوازدهم	طلبکار و منتقم اصلی کشته‌سازی در کشور، نظام اسلامی است.
۱۶	پیام سیزدهم	سرنوشت بازی کشته‌سازی به نحوه واکنش مردم بستگی دارد.
۱۷	پیام چهاردهم	پناه بردن به کشته‌سازی نشان‌دهنده خالی بودن دست جریان اپوزسیون از ایده و عقلانیت است.

غرب با طراحی کشته‌سازی می‌خواهد سرفصل تحریم‌های جدیدی را باز کند.

آمریکا اغلب استدلال می‌کند که اقدامات خصمانه خود مانند تحریم‌ها، مداخلات دیپلماتیک یا نظامی را به‌منظور حمایت از حقوق بشر در سایر کشورها صورت می‌دهد اما حقیقت آن است که آمریکا در مواردی که می‌خواهد کشور و سرمایه‌های یک ملت را غارت کند، از حربه حقوق بشر به عنوان پوشش اخلاقی و سیاسی استفاده می‌کند تا اقدامات غیرقانونی خود را قانونی و مقبول جلوه دهد. این کار از طریق ادعای نقض حقوق بشر انجام می‌شود که اغلب ساختگی و دست‌پخت رسانه‌های آمریکایی و سازمان‌های تحت تأثیر آن است. استفاده از این حربه یک تکنیک چندبعدی است که از ترکیب رسانه، سیاست، قانون، فشار اقتصادی و غیره استفاده می‌کند. روند استفاده از آن به این صورت است که ابتدا با زمینه‌سازی و تشویق انتقادهای داخلی در کشور هدف، آشوب و التهاب ایجاد می‌کنند، در ادامه با توصیف سیاست‌ها و اقدامات داخلی آن کشور به عنوان نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت و استفاده از زبان شدید و احساسی، برای توجیه تحریم یا حمله آماده می‌شوند؛ در ادامه با اعلام تحریم و اقدامات سیاسی از قبیل اعمال تحریم‌های اقتصادی، ممنوعیت تجارت، ممنوعیت سرمایه‌گذاری و ... کشور هدف را به سمت بحران اقتصادی و سیاسی سوق داده و منجر به کاهش درآمد، تورم، بیکاری و ناامیدی در جامعه شده در نتیجه با تضعیف دولت و حکومت هدف، زمینه برای مداخله نظامی یا تغییر سیاسی مطلوب برای آنها ایجاد می‌شود.

در حوادث اخیر نسخه به‌روز شده و غیرانسانی‌تری از این مدل اجرا شده است و آن استفاده از پروژۀ کشته‌سازی است؛ در واقع آمریکا برای پیداکردن بهانه حقوق بشری و توجیه اقدامات خصمانه خود، سراغ جان انسان‌های بی‌گناه رفته است و از این طریق با اجیرکردن تروریست‌های سفاک و خون‌ریز و انداختن آنها به جان مردم بی‌گناه، کشته‌های زیادی روی دست حکومت قرار خواهد داد و این امر، بهانه را برای اتهامات حقوق بشری فراهم می‌کند و این اقدامات می‌تواند مقدمه تحریم و حتی مداخله نظامی آمریکا علیه ایران باشد. با دیدن این حجم از خباثت و پلیدی، باید گفت که به حق "آمریکا شیطان بزرگ است".

۵۵

آمریکا برای
پیداکردن بهانه
حقوق بشری و
توجیه اقدامات
خصمانه خود، سراغ
جان انسان‌های
بی‌گناه رفته است.

کشته‌سازی پروژۀ ثابت در سیر آشوب‌های داخلی

ایران بوده است.



روش تکراری آمریکا و اسرائیل برای مداخله نظامی / جفری ساکس، استاد مشهور دانشگاه کلمبیا:

«اعتراضات ایران کاملاً یک نوع جنگ خاص است که سازمان سیا و موساد طی دهه‌های متمادی بارها از آن استفاده کرده‌اند. بنابراین، راهکار آمریکا و اسرائیل کاملاً شناخته شده است. اول هرج و مرج ایجاد کنید، بعد مردم را به خیابان‌ها بکشانید، سپس ایجاد تلفات و کشته‌سازی کنید، در نهایت از آن یا برای تحریک کودتای داخلی استفاده کنید یا اگر این روش جواب نداد، بگویید که میخواهید از مردم آن کشور محافظت می‌کنید و مستقیماً مداخله نظامی کنید. کاری که تقریباً هر ساعت ترامپ تهدید به انجام آن می‌کند.»

سیر کشته‌سازی در ایران، سابقه‌ای تاریخی دارد که در دهه ۶۰ و با اقدامات سازمان مجاهدین خلق آغاز شد. این سازمان از طریق ترور، تبلیغات و تحریک افراطی سعی در تضعیف نظام و ایجاد آشوب داشت. حوادث تیر ۷۸ نمونه‌ای از این فعالیت‌ها بود که در فتنه ۸۸ نیز تکرار شد. این روند با اوج‌گیری در آبان ۹۸ و ادامه حمله‌های تبلیغاتی در سال ۱۴۰۱، به شکل چشم‌گیری تشدید گردید و اکنون در دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز ادامه دارد. این سیر طولانی و پیوسته، نشان‌دهنده یک برنامه راهبردی ثابت و یکپارچه است که با تغییر روش و ابزار، به دنبال رسیدن به یک هدف مشخص بوده است، این برنامه راهبردی و ثابت، همواره متناسب با زمان در حال تحول است. از اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی در گذشته به تبلیغات گسترده امروز در فضای مجازی و ایجاد تفرقه در جامعه رسیده است. این تغییر روش‌ها، نشان‌دهنده تطبیق با شرایط جدید و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین است. اما هدف اصلی - کشته‌سازی - همچنان ثابت مانده است.

در شرایط امروز همان‌طور که جفری ساکس استاد دانشگاه کلمبیا بیان کرده است: «این روش‌ها، یک "جنگ خاص" هستند که سازمان سیا و موساد طی دهه‌های متمادی از آن استفاده کرده‌اند». او توضیح می‌دهد که این جنگ شامل ایجاد هرج و مرج، تحریک مردم اشغال‌شده، ایجاد تلفات و کشته‌سازی و در نهایت، زمینه‌سازی برای مداخله نظامی احتمالی به بهانه حمایت از شهروندان ایرانی است. علاوه بر عوامل داخلی، این سیر کشته‌سازی با حمایت و دخالت عوامل خارجی نیز همراه بوده است. این عوامل با استفاده از روش‌های تکراری و شناخته شده، سعی در ایجاد شرایطی دارند که منجر به مداخله نظامی و تغییر سیاسی در ایران شود. با توجه به ادامه این سیر و به ویژه با در نظر گرفتن اظهارات مقامات آمریکایی خصوصاً ترامپ، می‌توان گفت که پروژه کشته‌سازی در ایران، همواره در حال تکامل و بهره‌گیری از روش‌های جدید است و تهدیدی بالقوه برای ثبات و امنیت کشور محسوب می‌شود.

حساسیت فرهنگ ایرانی نسبت به خون، دلیل اصرار دشمن بر پروژۀ کشته‌سازی است.

نگاه و شناخت غرب و استکبار از جامعه ایرانی و جامعه شیعه در سال‌های اخیر به واسطه تحقیقات فراوان دانشگاهی و استفاده از ظرفیت فضای مجازی بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر شده است؛ لذا از این ظرفیت در همه مواجهات خود با ایران و ایرانی استفاده می‌کند. به عنوان مثال، در کاوشی از اندیشکده‌های آمریکایی، گزارش‌های مختلفی وجود دارد که نشان می‌دهد در مراحل و ساختار مذاکرات و سند برجام، از خصوصیت‌ها و ویژگی‌های جامعه ایرانی برای جلو بردن اهداف خود به‌کرات استفاده کرده‌اند. این که از میان صدها شیوه مداخله در کشورها برای دخالت در امور ایران موارد خاصی را انتخاب و اجرا می‌کنند به این نوع از مواجهه آگاهانه آنها با جامعه ایران باز می‌گردد.

آنها به وضوح به این مهم پی برده‌اند که یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین متغیرها برای اثرگذاری در حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی و مذهب تشیع، اهمیت و ماهیت خون و خون‌ریزی، به‌ویژه با وصف ضعیف و یا مظلوم است. یعنی در تاریخ کهن این سرزمین، ریختن خون بی‌گناه و مظلوم، به‌ویژه اگر متصل و متصل به یک حاکم ظالم و صاحب قدرت شود، برابر با ازدست‌رفتن مشروعیت و مقبولیت او تلقی گردیده و جامعه با آن همراهی نمی‌کند و بالعکس با فرد یا افرادی که طالب این خون هستند، همراهی کرده و یا حداقل در مقابل آن نمی‌ایستند. کشته‌سازی آن هم با تصویری از خون‌ریزی‌های فجیع و گسترده در فرهنگ و جامعه ایرانی، به‌راحتی می‌تواند به عاملی برای جداکردن مردم از نظام تبدیل شود و زمینه را برای دخالت خارجی در کشور باز کند؛ انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها این مسیر را در تاریخ معاصر ایران چند بار امتحان کرده و پاسخ گرفته‌اند.



یکی از مهم‌ترین و
اثرگذارترین متغیرها
برای اثرگذاری
در حرکت‌های
اجتماعی و فرهنگی
جامعه ایرانی و
مذهب تشیع،
اهمیت و ماهیت
خون و خون‌ریزی،
به‌ویژه با وصف
ضعیف و یا مظلوم
است.

جنگ داخلی، کشتار عمومی و ناامنی پایدار

انتهای پروژه کشته‌سازی است.

Nicholas J. Fuentes
@NickFuentes

X.com

Zionist-controlled CBS News is reporting that "up to 20,000" protesters have been killed by the Iranian government.

Totally fabricated, embellished number. Where have we seen that before?

This is all part of Israel's propoganda campaign to drag America into a war with Iran.

23:20 - 1/13/26 - 537K Views

◆ آمارسازی غلط از تعداد کشته‌شدگان حوادث اخیر، صدای حامیان ترامپ را هم در آورد!

◆ پست یکی از موثرترین چهره‌های راست آمریکا و حامی ترامپ: شبکه خبری CBS که تحت کنترل صهیونیست‌هاست گزارش داده که تا ۲۰ هزار معترض توسط دولت ایران کشته شده‌اند.
◆ این عدد کاملاً ساختگی و اغراق‌آمیز است؛ قبلاً کجا چنین چیزی را دیده‌ایم؟
◆ همه این‌ها بخشی از کارزار تبلیغاتی اسرائیل است برای کشاندن آمریکا به جنگ با ایران.

چرا این بار کفتارها و مزدوران خارجی با یک خون‌ریزی وسیع و فجیع کار خود را شروع کرده‌اند؟ این سؤال می‌تواند پاسخ‌های مختلف داشته باشد. بخشی از پاسخ‌ها به اصل قاعده تداوم خون‌ریزی باز می‌گردد. ریختن خون در گستره اجتماعی، به خصوص اگر یک تصویر ظالم و مظلوم روی آن سوار شود و به این شیوه روایت شود، عملاً تداوم خود را ضمانت کرده است و کسانی که خون‌ها را ریخته‌اند، مطمئن هستند که این مسیر را می‌توانند ادامه دهند. این اطمینان به یکسری قواعد در ماهیت درک جمعی از خون‌ریزی به عنوان اصل حفظ بقا و نظم اجتماعی باز می‌گردد.

ریختن خون، به شکل طبیعی به دنبال خود، می‌تواند ریختن خون‌های بعدی را رقم زند؛ چرا که به دلایل مختلف ریختن خون، حق ریختن خون متقابل را مجاز

می‌کند؛ ریختن خون، بالاترین سطح و شکل کینه، نفرت و خشونت را با خود به همراه دارد. در جامعه، ریختن یا ریخته‌شدن خون سرانجام‌ها و حق و ناحق‌ها را مشخص می‌کند. ریختن خون، آخرین و اثرگذارترین شیوه به پایان بردن هر خواسته و هدفی است. بعد از ریختن خون بی‌تفاوتی از جامعه می‌رود و همه باید تعیین موضع کنند؛ خون باید با خون پاسخ داده شود. همه این نکات در ماهیت درک جمعی خون‌ریزی نهفته است و انتخاب خون‌ریزی را برای پیشبرد اهداف مجاز می‌کند. به خصوص این که این اهداف کلان و اساسی باشند و نیاز به خون فراوان داشته باشند؛ اما نکته در اینجاست که خون‌ریزی بدون دلیل موجه و مورد قبول جامعه، در فضای اجتماعی، نظمی را مستقر نمی‌کند و به خون‌ریزی‌های کور بعدی منجر شده و سرانجامی جز ناامنی پایدار و کشتار عمومی بی‌گناهان ندارد. پروژه کشته‌سازی گسترده، نه برای رسیدن به ثبات و نظم اجتماعی که برای از بین بردن آن طراحی شده است.



ریختن خون، به

شکل طبیعی

به دنبال خود،

می‌تواند ریختن

خون‌های بعدی

را رقم زند؛ چرا که

به دلایل مختلف

ریختن خون،

حق ریختن خون

متقابل را مجاز

می‌کند.

شروع تغییر سیاسی با کشتار، نمایان گر وضعیتی است که در نهایت برای ایران در نظر گرفته اند.

وعده دادن، یک شیوه همیشگی در اقناع افکار عمومی است. برای وعده دادن، ارائه یک تصویر تاریک از وضعیت موجود لازم است تا وعده یک وضعیت مطلوب قابل پذیرش باشد. غالباً برای پذیرش بیشتر، کسانی که وعده می‌دهند، در ابتدا خود را مورد اعتماد و وفادار به وعده نشان می‌دهند تا نشان دهند افراد یا مجموعه‌های هستند که خلف وعده نمی‌کنند و عموماً در ابتدای کار را انجام نمی‌دهند که باعث سلب اعتماد مشتریانشان شود.

سال‌های طولانی است که دشمن در رسانه‌ها و شبکه اجتماعی به مردم ایران وعده یک جامعه سرشار از رفاه، آزادی و عدالت را بعد از نظام اسلامی می‌دهند و وضعیت موجود را بسیار تیره و تاریک نشان می‌دهند. قاعدتاً انتظار این است که برای اولین مرحله عمل خود در مسیر رسیدن به وضعیت مطلوب، عمل‌های معقولانه و اعتمادساز از خود نشان دهند؛ اما این که در اولین مرحله، شدیدترین و خشن‌ترین شیوه را با کشته‌سازی‌های فجیع آغاز کرده‌اند، نشان از دو واقعیت دارد. در واقعیت شناختی، خیلی روی عملیات‌های روانی و شناختی گذشته خود و ناپختگی و فریب‌دادن جامعه ایرانی حساب کرده‌اند. در واقعیت میدانی، ماهیت اصلی خود را نشان دادند که حاضرند برای رسیدن به خواسته‌ها و اهداف خبیثانه خود، تعداد زیادی از مردم را به فجیع‌ترین شکل ممکن به قتل برسانند. برای مردم در وقایع اخیر فاصله واقعیت میدانی با واقعیت شناختی بسیار معنادار شده و جامعه را آگاه‌تر کرده است. اما ایرانی‌ها برای این نوع از وقایع، یک ضرب‌المثل داریم که می‌گوید: "سالی که نکوست از بهارش پیداست" بهاری که با کشتن صدها بی‌گناه با فجیع‌ترین شکل ممکن آغاز شود، زمستانش جنگ داخلی و کشتار عمومی است.

۵۵

ایرانی‌ها برای این نوع از وقایع، یک ضرب‌المثل داریم که می‌گوید: «سالی که نکوست از بهارش پیداست».

کشته‌سازی، تاکتیکی کم‌هزینه و پر ثمر برای

معارضین است.

اولین و مهم‌ترین تاکتیکی که دشمن برای پیشبرد اهداف خصمانه‌اش علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است، «پروژه کشته‌سازی» است. پیش از این نیز دشمن از این حربه استفاده کرده بود، اما این بار نه تنها به شکلی گسترده، بلکه به عنوان اصلی‌ترین تاکتیک خود در نظر گرفته است و این به دو وجه کم‌موونه بودن و پرثمر بودن آن باز می‌گردد. دقت به زمان انتخاب این پروژه به عنوان اسم رمز عملیات دشمن علیه نظام، می‌تواند ما را به بصیرتی راهگشا برساند.

آمریکا و رژیم صهیونیستی، درست پس از جنگ ۱۲ روزه‌ای علیه ایران، دست به طراحی چنین نقشه‌ای زدند. نقشه‌ای که پروژه کشته‌سازی در آن، بسیار سریع، ساده و البته تفرقه افکن عمل می‌کرد. ملت ایران از جنگ ۱۲ روزه به این سو، نه تنها اتحادی مثال زدنی را تجربه می‌کرد، بلکه یک هم‌افقی و همدلی نسبتاً قابل قبولی میان نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران به وجود آمده بود که علی‌رغم همه مشکلات اقتصادی و معیشتی، دچار ضربه جدی نشده بود. به همین جهت، دشمن برای از بین بردن این اتحاد، چه در سطح ملت و حاکمیت و چه در میان مردم، پروژه کشته‌سازی را فعال کرد. کشته‌سازی توسط مزدوران آموزش دیده دشمن، در میان شلوغی‌های اعتراضات، اقدامی کم‌هزینه، سریع و نسبتاً ساده بود که با قربانی نشان دادن فرد جان‌باخته توسط نیروهای حافظ امنیت، می‌توانست احساسات عدالت‌جویانه مردم معترض را تحریک کند و بغضی علیه نظام جمهوری اسلامی در دل آنها بکارد؛ از این سو حجم فراوانی از مزدوران تروریست، در میان مردم معترض قرار داشتند تا با اجرای این کارویژه تجربه شده، نه‌تنها توجیهی برای اقدامات وحشیانه خود علیه نیروهای حافظ امنیت بتراشند، بلکه ملت ایران را دچار تفرقه کرده و همدلی آنها با نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرند.



کشته‌سازی توسط

مزدوران آموزش

دیده دشمن، در

میان شلوغی‌های

اعتراضات، اقدامی

کم‌هزینه، سریع

و نسبتاً ساده

بود که با قربانی

نشان دادن فرد

جان‌باخته توسط

نیروهای حافظ

امنیت، می‌توانست

احساسات

عدالت‌جویانه مردم

معترض را تحریک

کند.

قربانی اصلی کشته‌سازی مردم عادی هستند.

روشن است که عنصر مرکزی پروژه کشته‌سازی، جان‌های بی‌گناه مردم ایران است اما مسئله اصلی در پروژه کشته‌سازی، مردم عادی‌ای هستند که قربانی این پروژه شده‌اند. وقتی به اهداف مزدوران آموزش دیده دشمن

بنگریم و گزارش‌ها را بررسی کنیم وجه ویژه‌ای در فرد قربانی نمی‌یابیم که بخواهد برای آن مزدور مسلح، جلب توجه کرده باشد؛ با این حال بسیاری از قربانیان این پروژه، مردم عادی و ساده‌ای بوده‌اند که صرفاً برای مطالبات اقتصادی خود، به این تجمعات پیوسته بودند و از هرگونه عملیاتی مرتبط با پروژه کشته‌سازی بی‌خبر بودند. اما مزدوران دشمن در این پروژه، صرفاً با تمرکز بر کشته‌سازی و بدون هیچ فیلتر یا معیاری برای



انتخاب فرد قربانی، صرفاً در میان جمعیت معترضان، به صورت مخفیانه به آنان حمل‌هور می‌شدند و جان‌بی‌گناه آنها را می‌گرفتند؛ لذا بسیاری از قربانیان کشته‌سازی، مردم مستضعف و مظلومی هستند که مطالبات اقتصادی داشتند، اما طعمه دشمن شدند.

بعلاوه نگاهی عمیق‌تر به این مسئله و بررسی وضعیت قاتلین و مزدوران آموزش دیده نیز نشان می‌دهد که جدای از یک سری معاندان قدیمی، بخشی از این افراد، از قشر ضعیف جامعه بودند. به‌نوعی کل فضای حاکم در پروژه کشته‌سازی، اعم از قاتل و قربانی را، کسانی تشکیل داده‌اند که تعلق به طبقات بالایی جامعه ندارند و دشمن با سوءاستفاده حداکثری از آنها، تلاش داشت تا اهداف خودش را پیش ببرد. در نتیجه خانواده‌های عادی و مردم عادی، بیشترین درد را در این پروژه تحمل می‌کنند؛ دردی که با هیچ یک از مشکلات قبلی آنها قابل مقایسه نخواهد بود.

کشته‌سازی پروژه‌ای برای مشروعیت‌زدایی از نظام

در فضای داخلی و بین‌المللی است.

کشته‌سازی پروژه‌ای است که هم در فضای داخلی و هم در سطح بین‌المللی می‌تواند زمینه‌ای برای جنجال تبلیغی با هدف مشروعیت‌زدایی از نظام شود. در ذهنیت عامه، حکومت به عنوان حافظ جان، مال و نوامیس ملت شناخته می‌شود و هرگونه اتهام به حکومت در زمینه کشتن یا تهدید به قتل، می‌تواند به گونه ویژه‌ای بر مشروعیت در افکار عمومی تأثیر بگذارد. اگر کسی ادعا کند که حکومت برای محافظت از خود، اقدام به کشتن مردم می‌کند، این ادعا می‌تواند باعث ریزش اعتماد عمومی و ایجاد بحران اجتماعی شود. اگر در هجمه تبلیغی موفق شوند چنین اتهامی را متوجه نظام کنند، جایگاه حاکمیت به عنوان نماینده مردم و برقرارکننده امنیت در خطر قرار می‌گیرد. این ادعا، حتی اگر پایه‌ای نداشته باشد، می‌تواند در فضای اطلاعاتی و رسانه‌ای، از طریق تبلیغات و تحریک افراطی، به یک ادعای قابل اتکا تبدیل شود و موجب تضعیف موضع نظام در افکار عمومی شود.

در سطح بین‌المللی نیز، طبق عرف و حقوق بین‌الملل، هیچ حکومتی حق کشتار مردم خود را ندارد. کشتار، به عنوان یک عمل خلاف جهانی و انسانی، در قوانین بین‌المللی به وضوح ممنوع شناخته شده است. هرگونه اقدام به کشتن مردم، به‌ویژه در شرایطی که این اقدامات توسط حکومت انجام شود، می‌تواند منجر به تحریم، محاکمه در دیوان‌های بین‌المللی و از دست دادن حمایت بین‌المللی شود. در واقع، کشته‌سازی یک پروژه است که نه تنها در داخل کشور، بلکه در سطح جهانی نیز می‌تواند به عنوان دلیلی برای مشروعیت‌زدایی از حکومت مورد استفاده قرار گیرد. این امر در تاریخ، از جنگ‌های جهانی تا جنایات ضد انسانی در سایر کشورها، به وضوح نشان داده شده است.

بنابراین، کشته‌سازی پروژه‌ای است که می‌تواند در فضای داخلی و بین‌المللی، به عنوان ابزاری برای مشروعیت‌زدایی از حکومت مورد استفاده قرار گیرد. در ذهنیت عمومی، ادعا به کشتن، یک اتهام بسیار سنگین است که می‌تواند حکومت را از موضع خود بیرون آورد. در سطح بین‌المللی نیز، این اقدامات می‌توانند منجر به مجازات و تحریم شوند، زیرا بر اساس قوانین جهانی، کشته‌سازی یک جنایت علیه بشریت است. این پروژه، با ترکیب تبلیغات داخلی و فشار بین‌المللی، می‌تواند یک ابزار قدرتمند برای تغییر سیاسی و ایجاد بحران در یک کشور باشد. در نتیجه، این امر نشان می‌دهد که کشته‌سازی یک ابزار استراتژیک در دست دشمن با هدف مشروعیت‌زدایی از حکومت است.

کشته‌سازی، حلقه اول زنجیره تولید بحران برای کشور است.

پروژه کشته‌سازی فرایندی متشکل از اقدامات سخت و نرم است که یکی از بازوان اصلی و پیشران‌های اجرای آن، رسانه‌ها هستند. نقش اول رسانه، در زمینه‌سازی و ایجاد جرقه آشوب تعریف می‌شود. رسانه‌ها با استفاده از تکنیک‌های متنوع شناختی و روانی تلاش می‌کنند با تحریک احساسات و تولید خشم و نفرت، زمینه حضور مردم در صحنه اغتشاشات را فراهم کنند. مرحله دوم اقدام آنها در حین اجرای عملیات سخت و میدان درگیری است. وقتی تروریست‌های میدانی، خود را در صفوف مردم جاسازی کردند، رسانه‌ها باید با حداکثر توان علاوه بر دمیدن در آتش فتنه و خشم، به جمع‌آوری داده‌ها و فیلم‌ها و مستنداتی که مناسب اهداف پروژه آنهاست اقدام کنند. مرحله سوم و مهم‌ترین مرحله، روایت‌سازی است که با بزرگ‌نمایی آمار کشته‌ها و قربانیان و انتساب آنها به نیروهای امنیتی و انتظامی، تکمیل می‌شود. رسانه‌ها باید اولاً به مخاطب خود کثرت تعداد کشته‌شده‌ها را القا کنند تا بتوانند از یک جنایت و اقدام ضدانسانی صحبت کنند؛ ثانیاً باید نیروهای نظامی و امنیتی را به عنوان قاتلان مردم به خورد مخاطب بدهند تا بتوانند دستگاه نظامی و انتظامی را در موضع ضعف و انفعال قرار دهند.

در جریان اغتشاشات اخیر، میدان‌داری رسانه‌ها در پروژه دشمن به خوبی قابل مشاهده است؛ رسانه‌هایی مانند بی‌بی‌سی از انگلستان و اینترنشنال از اسرائیل، به عنوان بازوان رسانه‌ای پروژه کشته‌سازی در ایران، در شکل‌گیری و هدایت و پس از آن روایت ماجرا، به شدت متمرکز هستند. مجری‌های اتوکشیده و برنامه‌های مستمر با کارشناسان متنوع و پخش تصاویر و فیلم‌های مختلف، همگی در راستای روایت‌سازی و تکمیل پروژه وحشیانه کشته‌سازی است. هوشیاری مردم و مقابله رسانه‌ای با این هجمه‌ها، می‌تواند پادزهری برای خنثی‌سازی این پروژه باشد. غالباً این رسانه‌ها روایت‌های خود را بر سازه‌ای از ابهامات و ادعاهای بدون مدرک و استدلال سوار می‌کنند که سعی دارند با تنوع و تکرار، آن را در ذهن مخاطبان تثبیت کنند. پروژه کشته‌سازی، طرحی ضدانسانی است که طی آن دشمن تلاش دارد در میدان، خون بی‌گناهان را بر زمین بریزد و در فضای رسانه جای شهید و جلا را عوض کند.

۵۵

غالباً این رسانه‌ها روایت‌های خود را بر سازه‌ای از ابهامات و ادعاهای بدون مدرک و استدلال سوار می‌کنند که سعی دارند با تنوع و تکرار، آن را در ذهن مخاطبان تثبیت کنند.

کشتار اخیر مردم کاملاً مشابه الگوی ترورهای

گروهک منافقین بوده است.



کودک کشی ۱۳۶۰
کودک کشی ۱۴۰۴

مشابهت اقدامات تروریستی اخیر با الگوی ترورهای گروهک منافقین، نشان دهنده تکرار یک الگو در بهره‌گیری از خشونت به عنوان ابزار اصلی برای دستیابی به اهداف است. بررسی دقیق، ارتباطات عمیقی میان این دو جریان تروریستی آشکار می‌کند. گروهک منافقین در اوایل انقلاب اسلامی، به ویژه در دهه شصت، با استفاده از خشونت شدید و وحشیانه از جمله آتش زدن افراد، ترورهای کور و حملات انتحاری به دنبال ایجاد ترس و بی‌ثباتی در جامعه بود. این اقدامات، فراتر از صرفاً کشتار، به عنوان یک ابزار تبلیغاتی و فشار روانی برای تضعیف حکومت و ایجاد فضایی از ناامنی در بین مردم مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در اقدامات تروریستی اخیر نیز، شاهد تکرار این الگو هستیم. تخریب ساختارهای امنیتی و سیاسی و ایجاد بی‌ثباتی از طریق حملات تروریستی، تلاش برای نشان دادن ناتوانی ساختار حاکمیت در برقراری امنیت و فراهم کردن بستر برای اعمال قدرت است. این اقدامات نه تنها برای ترساندن جامعه، بلکه برای ایجاد یک فضای روانی خاص و القای این باور است که حکومت قادر به حفظ امنیت نیست. این فرهنگ خشونت که به عنوان ممیزه و شاخصه این گروه‌ها به عیان در اقدامات روزهای اخیر نمایان بود، نشان دهنده تداوم یک استراتژی تروریستی است که با تکیه بر ترس و وحشت، به دنبال رسیدن به اهداف خود است. این تکرار الگو، ضرورت تقویت هوشیاری عمومی و مقابله با این نوع تهدیدات را برجسته می‌سازد.

۵۵

شاخصه این گروه‌ها به عیان در اقدامات روزهای اخیر نمایان بود، نشان دهنده تداوم یک استراتژی تروریستی است که با تکیه بر ترس و وحشت، به دنبال رسیدن به اهداف خود است.

انقلاب اسلامی، خیزشی «ملّی» و «واقعی» مردم ایران بود که هیچ نسبتی با خشونت و کشتار نداشت.

یکی از واژه‌هایی که به غلط و از سر تسامح به هر تنش اجتماعی مانند فتنه‌ی ۸۸، حوادث آبان ۱۳۹۸، اغتشاشات سال ۱۴۰۱ و زمستان، نسبت داده می‌شود، واژه‌ی «انقلاب» به معنای دگرگونی اساسی اجتماعی است. استفاده‌ی از این واژه که عمدتاً سوگیری اعتراضات، اغتشاشات و حرکت‌های تروریستی را به سوی تغییر نظام سیاسی سوق می‌دهد، در صدد نوعی مشابهت‌سازی با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ است. غافل از این‌که اساساً فرآیند و سازوکار وقوع انقلاب اسلامی، که طی یک فرآیند حداقل پانزده‌ساله از سال ۱۳۴۲ آغاز شد، هیچ نسبتی با حرکت‌های کودتاگونه، خشونت‌محور و احياناً تلاش برای کشته‌سازی و استفاده از آن برای تحریک افکار عمومی نداشت. انقلاب اسلامی یک فرآیند معرفتی و شناختی تدریجی در اندیشه و باور مردم ایران بود که با سرمایه‌گذاری فرهنگی و شبکه‌ای روحانیت منجر به شکل‌گیری یک زیرساخت معرفتی در سراسر کشور شد و در وقت مناسب. یعنی از ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ و با قیام مردم قم. وارد فرآیند عمومی‌سازی و اجتماعی‌سازی شد. نکته‌ی حائز اهمیت در این فرآیند پانزده ساله و به خصوص فرآیند یک‌ساله (از دی‌ماه ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷) پیگیری مسالمت‌آمیز اعتراضات از سوی نیروهای انقلابی بود؛ رفتاری که رژیم سیاسی در برابر قدرت نرم آن دوام نیاورد و در برابر آن متوشل به خشونت شد و حوادث غم‌انگیزی همچون ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ را پدید آورد.

شعار «می‌کشم می‌کشم آن‌که برادرم کشت» که در فرآیند وقوع انقلاب اسلامی بر سر زبان مردم افتاد، در بستریک زیرساخت فرهنگی و معرفتی مطرح شده بود و کشش آن را داشت که مظلومیت مردم را بازنمایی کند. استفاده‌ی تصنعی از این شعار در اغتشاشات و مبارزات تروریستی علیه مردم برای خلق تصویری مظلوم‌نمایانه و مشابهت‌سازی با دوران انقلاب اسلامی، نمی‌تواند در فرهنگ عمومی مردم ایران پذیرش اجتماعی داشته باشد. فرهنگ و هویت ملّی ایرانیان به لحاظ تاریخی با مقوله‌ی کشتار نفوس انسانی و خشونت و تخریب اموال عمومی سازگاری ندارد و مردم ایران همواره جریان‌های اجتماعی مانند سازمان مجاهدین خلق که با ایجاد خشونت‌های غیرمتمعارف در صدد ایجاد تکانه‌های اجتماعی بودند را پس زده‌اند. افق قیام ظلم‌ستیزانه‌ای که در فرهنگ و هویت ملّی ایرانیان جا افتاده است، کربلا و قیام سیدالشهدا است که منطق اصلاح‌گری متفاوتی را در عرصه‌ی جامعه دنبال می‌کند. امام خمینی که محصول هویت و فرهنگ ملّی ایرانی است، در فرآیند مبارزات، هیچ‌گاه نسبت به جریان‌هایی که سودای مبارزه‌ی مسلحانه با رژیم پهلوی را داشتند، روی خوش نشان ندادند.

طلبکار و منتقم اصلی کشته‌سازی در کشور، نظام

اسلامی است.



رفتارهای تروریستی صورت گرفته در روزهای اخیر، فراتر از یک حمله به امنیت داخلی، به عنوان یک تهدید سیاسی و ایدئولوژیک به اساس‌های نظام اسلامی در نظر گرفته می‌شوند. تروریست‌ها با انتخاب هدف‌های متنوع - از نیروهای امنیتی و معلمان تا افراد سیاسی و مدنی - سعی در ایجاد بی‌ثباتی، تضعیف حکومت و تخریب ساختارهای اجتماعی دارند. این

کشتارها، با تأثیرگذاری بر احساس امنیت عمومی، منجر به ایجاد ترس و ناامیدی در جامعه می‌شوند و این امر، به تضعیف ساختارهای اجتماعی و سیاسی کمک می‌کند. هیچ نظامی از ناامنی، ترس و یاس مردم سود نمی‌برد، و نفع کشتار انبوه مردم تنها برای دشمنان کشور است. تضعیف امنیت کشور، ایجاد یاس و ترس در مردم، و زمینه‌سازی برای تهاجم بیرونی و ایجاد جنگ شهری که تبعات اقتصادی، سیاسی و امنیتی دارد، کاملاً به ضرر هر کشوری است. در نتیجه، انگیزه اصلی در هر کشور، حفظ جامعه و پایداری اجتماعی است، و این امر، نشان می‌دهد که طلبکار اصلی خون‌های ریخته شده، خود نظام اسلامی است، زیرا این نظام، نه تنها از این خشونت‌ها دچار زیان می‌شود، بلکه با تلاش برای حفظ امنیت و ارزش‌های ملی، در مسیر مقابله با این تهدیدات قرار دارد.



انگیزه اصلی در هر کشور، حفظ جامعه و پایداری اجتماعی است، و این امر، نشان می‌دهد که طلبکار اصلی خون‌های ریخته شده، خود نظام اسلامی است.

پیام سیزدهم

سرنوشت بازی کشته‌سازی به نفع واکنش مردم

بستگی دارد.

سرنوشت کشته‌سازی در ایران، در واقع، به رفتار پخته و هوشمندانه مردم بستگی دارد و نه تنها به سیاست‌های دولت یا نیروهای امنیتی. مردم با انتخاب‌های مسئولانه، می‌توانند در برابر خشونت، سکوت نکنند و در ایجاد شرایطی برای توقف و پایان این چرخه، نقش اصلی ایفا کنند. اگر مردم نوع واکنش خود نشان دهند که دیگر این



حنا برای آنان رنگی ندارد و این نمایشی است که هرگز باور پذیر نخواهد بود، آن وقت است که طراحان و اسپانسرهای دست از این اعمال سفاکانه خود خواهند کشید.

لذا اگر در این شرایط مردم با حضور خود و اعلام بی میلی و تاثیرناپذیری نسبت به هیجان خلق شده توسط رسانه‌های معارض به حمایت از رفتارهای قانونی مراجع نظامی و قضائی بپردازند، قطعاً با بهترین روش از ترویج رفتارهای افراطی جلوگیری به عمل خواهند آورد. واکنش متعادل و پخته می‌تواند از تقویت فضای ترس و بی‌امنی جلوگیری کند و به جای آن، با حمایت از امنیت، صلح و همکاری، صحنه را جمع کنند. برعکس، سکوت عمومی یا پالس مثبت دادن به خبرسازی‌های دروغین، فضای کشتار را تقویت می‌کند و فرصتی برای تروریست‌ها برای ادامه عملیات‌های خود فراهم می‌کند. بنابراین، رفتار به موقع مردم، می‌تواند به عنوان موتور اصلی تعبیر در سرنوشت کشته‌سازی عمل کند و در نهایت، به پایان دادن به این چرخه خشونت کمک کند.

۵۵

اگر در این شرایط مردم با حضور خود و اعلام بی میلی و تاثیرناپذیری نسبت به هیجان خلق شده توسط رسانه‌های معارض به حمایت از رفتارهای قانونی مراجع نظامی و قضائی بپردازند، قطعاً با بهترین روش از ترویج رفتارهای افراطی جلوگیری به عمل خواهند آورد.

پناهِ بردن به کشته سازی نشان دهنده خالی بودن دست جریانِ اپوزسیون از ایده و عقلانیت برای آینده ایران است.



هر جریان یا نهضت تحول خواهی که قصد برهم زدن یک نظم سیاسی و بدست گرفتن قدرت و حاکمیت در یک کشور را دارد، قبل از هر چیز باید از ایده روشن و سازنده ای برخوردار باشد. این ایده باید به جهان سیاسی پیرامون خود توضیح دهد که چه نقدهای بنیادین به نظم موجود دارد و از طریق چه منطق و سیاست های کلانی می خواهد

سامان دهنده وضعیت موجود باشد. حرکت های براندازانه باید شفاف کنند که چه دارائی های نقد و روشنی برای تغییر دارند و ظرفیت فلسفی، دانشی و فنی آن ها برای ساخت دادن به یک هندسه جدید قدرت در یک جغرافیا پهناور چیست.

یکی از ضعف های بنیادین جریان اپوزسیون جمهوری اسلامی، پوچ بودن تاریخچه و شخصیت های آن در قبال همین نظام تحولی شان بوده است. شاید فارغ از فقدان سرمایه اجتماعی قابل توجه در ایران، یکی از دلائلی که قدرت های معارض و به ویژه ایالات متحده هیچگاه حساب ویژه ای برای اپوزسیون ایرانی باز نمی کنند به همین بی ایده گی بازگردد.

از صفر تا صد این حرکت یک برنامه یا شعار قابل اعتناء تا کنون مطرح نشده است. فقدان منطق و ایده برای آینده ایران و پوک بودن دعوت های دائمی این جریان موجب شده است تا در زمانه بروز اجتماعی، پیاده نظام ها و سمپادهای این جریان ظهور و جلوه ای جز تخریب، وحشی گری، سوزاندن، عصبانیت، فحاشی، اغتشاش و کشتار نداشته باشند.



شاید فارغ از فقدان

سرمایه اجتماعی

قابل توجه در ایران،

یکی از دلائلی

که قدرت های

معارض و به ویژه

ایالات متحده

هیچگاه حساب

ویژه ای برای

اپوزسیون ایرانی

باز نمی کنند به

همین بی ایده گی

بازگردد.